

www.ketab.ir

به فرماندهی همت

جستاری در سیره جهادی شهید محمد ابراهیم همت

| به اهتمام: محمد علی صمدی |



به فرماندهی همت

جستاری در سیره جهادی شهید محمدابراهیم همت

به اهتمام: محمدعلی صمدی

ناشر: یا زهرا (سلام الله علیها)

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: یکم - بهمن ۱۴۰۱

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۹۵۶-۱۸-۴

لیتوگرافی: سینا/ چاپ: طاها/ صحافی: مظفری

قیمت: ۷۲۰۰۰ تومان

موضوع: سوانح زندگی، محمدعلی، ۱۳۵۷-، گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور: به فرماندهی همت، جستاری در زندگی جهادی شهید
محمدابراهیم همت/ به اهتمام محمدعلی صمدی.
مشخصات نشر: تهران: نشر یا زهرا، ۱۴۰۱، ۳۰۰ ص.
مشخصات ظاهری: ۱۷۶ ص: مصور رنگی، ۲۷×۲۰.۵ س.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۹۵۶-۱۸-۴
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
عنوان دیگر: جستاری در زندگی جهادی شهید محمدابراهیم همت.
موضوع: همت، محمدابراهیم، ۱۳۳۴-۱۳۶۲.
موضوع: همت، محمدابراهیم، ۱۳۶۲-۱۳۴۴ -- فرماندهی جنگ
موضوع: ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- شهیدان
موضوع: Martyrs -- Iran-Iraq War, 1980-1988
موضوع: شهیدان -- ایران -- بازماندگان -- خاطرات
موضوع: Martyrs -- Iran -- Survivors -- Diaries
رده بندی کنگره: DSR1۶۲۶
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۸۴۳۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی: ۸۸۰۴۹۵۷

نشانی: تهران، میدان انقلاب اسلامی، خیابان شهدای

ژاندارمری، پاساژ ناشران و کتاب فروشان کوثر،

شماره ۱ - تلفن: ۶۶۴۶۵۳۷۵ - ۶۶۹۶۲۱۱۶



فهرست

- مقدمه: ۶
- سالشمار زندگی محمد ابراهیم همت ۹
- به روایت همت ۱۱
- به روایت همدانی ۱۷
- همت در دوکوهه ۲۱
- من آمده‌ام جبهه فقط بجنگم ۲۹
- تلاش دو فرمانده برای تأمین قمعقه ۳۵
- تولد دوباره میراث حاج احمد ۴۱
- مرحله اول عملیات رمضان و یک اتفاق ویژه ۴۳
- حبیب، حبیب، رسول ۴۹
- کد عابد ۸ ۵۳
- رکوردی دست نیافتنی ۵۷
- اتفاقی دردناک ۵۹
- می‌روم سراغ کار و زندگی خودم ۶۷
- تلخ‌ترین سخن ۶۹
- تنها و بی یار و یاور ۸۳
- انقلاب حمال می‌خواهد ۸۵
- من همت هستم ۸۷
- غرور بی غم انگیز ۹۳
- اجازه خرج کردن نداریم! ۹۵
- تلاش برای آزادی سه فرمانده زندانی ۹۷
- حضرت عباسی، کار کنید! ۱۰۱
- چرت حصار پریدا! ۱۱۳
- بچه مزلف؛ اکبر قمپزا! ۱۱۵
- بازی حیدری - نعمتی ۱۱۷
- فاستقم کما أمرت ۱۱۹
- همت؛ استاد روان شناسی ۱۲۵
- یک نامه با دسته گل ۱۳۱
- چرا نمی‌شود کار کرد؟! ۱۳۳
- فتنای سنگین والفجر ۵ ۱۳۷
- شرعاً حلال نمی‌کنم! ۱۳۹
- آفرین برادر جان! ۱۴۳
- معلوم است چه می‌گویی؟ ۱۴۵
- تخلیه شهدای والفجر ۴ ۱۴۷
- سماجت همت در خیبر ۱۵۱
- باید ناب باشیم ۱۵۵
- گریه نکن ابراهیم ۱۵۹
- فقط شهادت ۱۶۱
- حضور دوباره در جزیره ۱۶۵
- بر محمد و آل محمد صلوات ۱۶۷
- آخرین عملیات ۱۶۷
- به سوی شهادت ۱۶۹

مقدمه:

بسم الله الرحمن الرحيم

روز ۱۳ تیرماه ۱۳۶۱، بنا بود نزدیک به یک تیپ از نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که چند هفته‌ای می‌شد تحت فرماندهی «حاج احمد متوسلیان» در سوریه و لبنان مستقر بودند، به ایران بازگردند. گروه کوچکی از پاسداران در لبنان باقی می‌ماندند و سایرین باید طبق تصمیم شورای عالی دفاع و دستور فرماندهی کل سپاه، برای انجام عملیات بزرگی که حدود دو هفته دیگر در جبهه جنگ با عراق انجام می‌شد، خود را به خوزستان می‌رساندند؛ عملیاتی که انتظار می‌رفت، آخرین مرحله جنگ با رژیم بعثی هدام باشد و سرنوشت جنگ بیست ماهه را مشخص کند.

حاج احمد که «منصور کوچک محسنی» را به فرماندهی پاسداران باقی مانده در لبنان، منصوب کرده بود، پیش از حرکت، برای آخرین بار با او به شور نشست. حاج احمد باید بخش قابل توجهی از نیروهای زبده را با خود به ایران باز می‌گرداند تا بتواند در اسرع وقت، تیپ ۲۷ محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله) را از نو سازماندهی کرده و به میدان عملیات رمضان وارد کند. منصور از او درخواست کرد که اجازه بدهد حداقل «حاج همت» در لبنان باقی بماند. حاج احمد در پاسخ به او تأکید می‌کند: «تو که می‌دانی، بعد از بیت المقدس فقط همت برای من مانده است. این هم بماند که من کاملاً دست خالی می‌شوم.»

ساعتی قبل از عزیمت نیروها به فرودگاه دمشق، اتفاقی غیرمترقبه می‌افتد که البته هیچ کس تصور نمی‌کرد تأثیرات سرنوشت‌سازی در آینده داشته باشد. حاج احمد متوسلیان تصمیم می‌گیرد در قامت یک دیپلمات، به همراه کاردار سفارت ایران در لبنان، سفری چند ساعته به بیروت داشته باشد. آن روزها بیروت در محاصره ارتش اسرائیل و تحت اشغال مسیحیان متحد با صهیونیست‌ها بود. هیئت دیپلماتیک چهار نفره ایران، عازم پایتخت

لبنان شد؛ اما چشم‌های پاسداران برای بازگشت آنان، به جاده خشک شد.

بعد از چند روز انتظار بی‌پایان، نیروهای تیپ ۲۷ محمد رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) با چشمانی اشک‌آلود، در حالی به تهران باز می‌گشتند که جای حاج احمد در میان‌شان خالی بود. حال‌تنها سرمایه باقی‌مانده برای حاج احمد، فرماندهی آنان را بر عهده داشت؛ جوانی ۲۷ ساله به نام «محمد ابراهیم همت».

درست همان روزی که عملیات بزرگ رمضان در دشت‌های شرق بصره آغاز شد، هواپیمای حامل حاج همت و هم‌زمانش در فرودگاه مهرآباد بر زمین نشست. از این لحظه تا نوزده ماه و هفده روز بعد، فرماندهی یگان ۲۷ محمد رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بر عهده او بود. روز جمعه ۲۵ تیرماه ۶۱، زمانی که حاج همت در سپاه منطقه ۱۰ رسماً مأمور شد تا تیپ ۲۷ را به خوزستان برساند، عملاً از میراث حاج احمد متوسلیان چیزی به جز نام و تعداد اندکی از فرماندهان قدیمی ستاد و رده باقی‌نمانده بود که همین تعداد هم چشم‌شان آب نمی‌خورد که فرمانده جدید بتواند یگان را دوباره روی‌پا راه کرده و به عملیات برساند.

در همین نقطه بود که قدرت فرماندهی حاج همت، درخششی خیره‌کننده از خود نشان داد. او توانست ظرف کمتر از یک هفته، یک تیپ به اضافه متشکل از هفت گردان و ستادی کامل و بی‌نقص را تشکیل داده و در مرحله سوم عملیات «نبرد دوم بصره»، به خطوط دشمن بعثی یورش ببرد. حالا حاج همت در برابر چشمان هم‌سنگران‌ش، شانسه به‌شانسه فرماندهی ایستاده بود که دو هفته قبل در لبنان گم شد، ولی سایه‌اش تا چند دهه بعد روی لشکر سنگینی می‌کرد. این ادعا رنگی از مبالغه و گزافه ندارد که این پاسدار اصفهانی، با اخلاق منحصربه‌فرد خود و سلوک استثنایی‌اش در مواجهه با رزمندگان، ششصد روز بر قلب‌های بسیجیان تهرانی فرماندهی کرد و طی این مدت، در جریان هدایت هفت عملیات، یک فرمانده لشکر، دو جانشین فرماندهی، یک رییس ستاد، دو فرمانده تیپ و یازده فرمانده گردان، از شجاع‌ترین پاسداران تهرانی تحت فرمان او به شهادت رسیدند. در این زمان، او که از حضور در خطوط مقدم نبرد هیچ ابایی نداشت، حتی یک زخم را تجربه نکرد؛ مگر زمانی که در ازدحام بسیجیان مشتاقی که برای بوسیدن و در آغوش کشیدن او بر گردش حلقه زده بودند، انگشت یکی از دستانش دچار شکستگی شد؛ و عاقبت در «نبرد دوم بصره» در مقدم‌ترین خطوط مواجهه با دشمن، با آتش مستقیم، پیکر بی‌سرش بر زمین تفتیده مجنون افتاد.

در این مجال اندک، قرار نیست کارنامه جهادی و سیره عملی و اخلاقی حاج همت را

بررسی کنیم. تنها چند برش، یا تابلو را به نظاره خواهیم نشست. قطعاتی پراکنده اما نشانه‌دار که با رمزگشایی دل، نمایی اگر نه کامل، بلکه حداقل چشم‌نواز در برابرمان قرار خواهد داد، از مردی که سی و چند سال پس از شهادتش، حاج قاسم سلیمانی در وصف او چنین گفته است: «شما وقتی به رویه مدیریتی شهید همت در لشکر تحت فرماندهی اش نگاه می‌کنید، می‌بینید که او بی‌اغراق در تمام خصیصه‌های تربیتی، از جمیع نیروهای خودش بالاتر بود. در طی مدت بیست ماهه فرماندهی او بر لشکر ۲۷، شاید بالغ بر صد هزار نفر از طیف‌های مختلف جامعه، اعم از دانش‌آموز، استاد دانشگاه، آموزگار، کارگر، کارمند و حتی طلبه‌هایی به صورت متناوب به لشکر همت آمدند. با این وصف، از نظر ابعاد تربیتی، همت از همه آن‌ها برجسته‌تر بود؛ یعنی نسبت به رعایت موازین دینی، از همه نیروهایش تقید بیشتری داشت. در دوران سختی‌ها، بیشترین بار مسئولیت را همت متوجه خودش می‌کرد. ما در مجموعه اصول و قواعد نظامی کشور خودمان را حتی در جنگ‌های کلاسیک و غیرکلاسیک معروف دنیا، یک تعریف داریم و آن این است که اگر فردی در رده فرماندهی لشکر مسئولیت دارد، این فرد باید بین خودش و میدان جنگ و خطر ایمنی مناسبی را قائل باشد و رعایت کند؛ اما همت ابداً این‌گونه نبود. من یادم هست دیده بودم همت در خاکریز اول و بدون فاصله با نیروهای رزمنده، عملیات را هدایت می‌کرد. اصلاً اگر همت و امثال همت در قلب‌ها جاودانه شدند، به خاطر همین مظلومیت‌هایی است که متحمل شدند. همت مزارش در شهرضای استان اصفهان است، اما امروز در برابر دیدگان با معرفت همه انسان‌هایی که او را می‌شناسند و حتی نمی‌شناسند، حضور دارد و در همه قلوب جا دارد.»

در پایان ذکر این مهم را ضروری می‌دانم که این کتاب، نتیجه تفحص و جستجو در کتاب‌های ستبر و ارزشمندی است که شاید بسیاری از علاقمندان به حاج همت مجال و فرصت لازم برای مطالعه آن‌ها را نداشته باشند. شش صحیفه بی‌مانند که به همت اساتید بزرگوار «حسین بهزاد» و «گلعلی بابایی» طی دو دهه گذشته تألیف و راهی قفسه کتابفروشی‌ها شده‌اند؛ همپای صاعقه، ضربت متقابل، کوهستان آتش، شراره‌های خورشید، ماه همراه بچه‌هاست و به روایت همت.

محمدعلی صمدی

آذر ۱۴۰۱